

بده و بستان (اگر فرمان دهی؛ فرمان دهندت !)

آسیب شناسی برنامه های واشنگتن در شرق، یا اشتباهات استراتژیک در باب استفاده ابزاری دین و چالشهای انگیزا سیونی "دم و بازدم" در مرکز آسیا

کار شناسان و آگاهان مسایل بین المللی، آغاز قرن بیست و یک میلادی را، نمایشنامه ی نا سازگار آینده برای جریان جهانی شدن شمرده اند. اروپای بدون بریتانیا، کار گذار درجه دوم برنامه ها، در حوزه ی سیاست و اقتصاد جهانی به حساب آمده است. رفع مواجهات و نیست انگاری فرهنگ و فضیلت پس از آغاز جنگ سرد، اروپا و امریکارا، از لزوم شناخت فرهنگ ملت های شرقی و سنت های دیر شکن و مانا؛ غافل داشت. غرب در براندازی نظامها و انشای بحران، به فراخوانی و پذیرش نارا ضیان کشورهای همگرا به شوروی سابق، به سبک نوینی در پوشش توسعه ی خدمات و حمایت های اجتماعی پرداخت. قاعدتاً با سقوط شوروی در آسیا، گروه بحران که همان نمایندگان شرکتها و مدیریتهای استخبارات غرب به رهبری امریکا عمل نمودند و بر وضعیت اشراف داشتند، جریانات افغانستان را بسیار نادرست و خوشبینانه گزارش کرده اند.

انتشار کتاب " کمیته سیصد " نوشته ی جان کولمن، در اداره () بریتانیا، مدیر ارزیابی حوزه آسیا در سرویس استخبارات انگلیس، تا سالهای اخیر دهه ی هشتاد میلادی، از دودیدگاه منظر کلی نحوه ی نگرش قدرتهای اقتصادی و جهان سرمایرداری به تحولات سراسر عالم است. به عبارت دیگر این کتاب نمایش آشکار برنامه های " گره در گره " حکومت جهانی را، که باشگاه روم طرح و تدوین کرده است، راز شناسی و باز شناسی میکند. جان کولمن کمیته سیصد را که در اصل سیصد نهاد پر قدرت و فعال را اداره میکند، یک ساختار جهانی فرادولتی میشناسد. کولمن اصطلاح حکومت پنهان جهانی یا بنیاد توطئه گران فرامرزی را بسیار شفاف و وهم انگیز نشان میدهد. ممکن است این کتاب نیز از منظر دیگری تداوم همان اندیشه سازی بگونه ی اشاعه ی قدرت و معرفی سلطه بنیاد مالی بین المللی باشد، که مارکس آنرا در ذات سرمایه وهم انگیز تر نشان داده بود!

برای آشنایی مقدماتی، الزاماً میباید، شرح کوتاهی از بیان این اندیشه و تفکر صنعتی، که امروز تکنولوژیک است گفته شود. تا سیر تحول آن در دوسده اخیر با نمونه هایی مستدل شود. بدین ترتیب تمام تاریخ آغاز و تداوم کار کمیته 300 را که منبع دوام و اسقاط قدرتها و حاکمیتهای سیاسی- اقتصادی بیشتر از نیم عالم است، را میتوان به سه مرحله جدا نمود:

یک- تشکیل کمیته 300: یعنی نهادینه کردن سرمایرداری در فرماسیون گوناگون. این کمیته در آغاز قرن 20 پس از بررسی بسیار مشخص کارنامه ی نظامهای سیاسی با شیوه های گوناگون اداره و ساختار آنان، دکترین اسقاط کمونیسم و کشورهای بلوک سوسیالیستی را که بعد ها در پیمان وارسا (ورشو) بسیج بودند، تدوین و صادر کرد. اما قبل از این اقدام نخستین کار آن مرحله بندی و تفکیک اقدامات همین نهاد فرا مرزی در مقیاس عالم بود. تشکیل سازمان فراماسونری نخستین گام نهادینه کردن و سازمانهای عمل برای دفاع از پیوستگی کمپنی های مالی و ادله ی آن در سراسر عالم بود. سازمان فراماسونرها کانون نخبه ها نیز نامیده شد. کار این سازمان سوزن زنی در نعش بی رمق کلیسا و مساجد بود. اما این بنیاد سیاسی- فرهنگی با وجود مشکلات، عالمگیر شده بود. برای نمونه میتوان گفت که روهانیون و روشنفکران نیمه ی دوم قرن 19 و اوایل قرن 20 به عضویت آن درآمدند. اکنون باید دانست که این سازمان چیست و برای کدام اهداف، از سوی چه کسانی به ظهور آمده است. پیدایش و تاریخچه ی آنرا در منطقه بسیار کوتاه اشاره میکنم:

پیدایش و ظهور فراماسونری در ایران و افغانستان

" فراماسونری " در فرهنگ سیاسی معادل نوعی تشکیلات مخفی است . طرز تفکر اعضای آن بر مبنای اصالت انسان در برابر همه حقایق و واقعیتها شکل گرفته است. برخی آموزه های این بنیاد سیاسی بیشتر به موازات تجدد طلبی ضد مذهبی، یا تفکر فرامذهبی در اصل دین جلوه یافته است. در ایران با توجه به عملکرد لژهای فراماسونری این واژه در برداشتی عام و کلی مترادف سرسپردگی به بیگانگان و به تعبیری مجمع روشنفکران وابسته عنوان شده است. در مورد تاریخچه فراماسونرها در ایران داستانهایی متفاوتی نقل شده است، اما ظاهراً در يك نکته نباید تردید کرد و آن اینکه تشکیل لژهای فراماسونری در ایران از شیوه هایی بوده که نخستین بار انگلیسیها آن را مورد استفاده قرار دادند.

انگلیسیها در سال 1800 هنگام سلطنت " فتحعلیشاه قاجار " سه تن کارشناس کهنه کار خود " سر هارد فورد جونز " ، " جیمز موریه " و " جی فریزر " را به ایران فرستادند تا با بررسی زمینه های تشکیل لژ فراماسونری اولین گامها را بردارند. این سه تن سالها به ارزیابی رجال، اشراف و روشنفکران ایرانی پرداختند و در نهایت تعدادی از افراد مستعد آنها را به محفل فراماسونری کشاندند. لژهای اولیه را بعدها " میرزا ملک خان " اداره مینمود. فراماسونری در تاریخ صد ساله اخیر ایران مرکز ثقل جمع و هدایت جریان «روشنفکری وابسته» محسوب می شود، بسیاری از شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران قاجار و پهلوی در لژهای مختلف عضویت داشتند و مملکت را آن گونه که بیگانگان می خواستند اداره می کردند.

فراماسونری در شهرهای مختلفی ایران و شرق خراسان، محافل سری داشتند و با تشکیل هسته های مختلف در مراکز سیاسی، اقتصادی، نظامی و بویژه فرهنگی نبض کشور را عملاً در دست گرفته بودند.

در تهران، کلیسای انجیلی آمریکاییها در خیابان " قوام السلطنه " (سی ام تیر کنونی) مرکز جلسات فراماسونرها بود نشریه " شرق الوند " چاپ فرانسه سالها پیش نوشت " امکان ندارد ما فراماسونرها نبرد خود را با ادیان متوقف سازیم، برای يك فراماسون ضرر است که خود را از قید دین و هرگونه اعتقاد به خدا آزاد سازد. " .

اما در افغانستان از طریق برخی روشنفکران هندی و سید جمال الدین اسد آبادی مربوط به لژ ترکیه تشکیل شد و بواسطه ی آنها فعالیت مینمود. عضویت سید جمال الدین حسینی تأیید دارد و هم تردید ی نیست که او از بانیان و پایه گذاران لژ فراماسونر در قاهره است. توجه تحلیلگران آنست که سید، ده نفر از علما و فعالان سیاسی- فرهنگی دوران خویش را در افغانستان، از حوزه ی ترکیه و مصر به عضویت سازمان بین المللی فراماسونر ها تنظیم نموده بود. اما همین روشنفکر دین گرا و دین گریز، هرگز مایل نشد به جنبشهای سیاسی و ملی درون جامعه ی بحرانی افغانستان نگاه نقادانه و اثرگذار داشته باشد. در عوض دین سیاسی را برای پوشاندن حضور انگلیس در منطقه بعنوان یک داعیه ی مبهم پیش کشیده است .

دو- هرچند که کمیته 300 بعد از سازمان فراماسونرها تشکیل یافته است ، اما بقای کار آن سازمان که دیگر محدود به مبارزات ضد مذهب نمیشود، در گسترده ترین شکل با پوششهای گوناگون فعال است و از طریق همین کمیته مدیریت میگردد. کولمن در مقدمه ی کتاب مینویسد: کمیته ی 300 همان موجودیت سلطه گر نهایی که صدسال است ، اداره جهان را بدست داشته و هم اکنون نیز آن را اداره میکند.

جبهه مقدم در کمیته 300 شامل عواملی میشود چون: بانک جهانی و بانکهای مشترک، شرکتهای بیمه ، سازمان محیط زیست، محاکم بین المللی (لاهه و هاگ) ، صنایع نفت، حقوق بشر و دهها نهاد دیگر. این موسسات را باشگاه روم اداره میکند ، و باشگاه بقول کولمن از اندیشه های فرا صنعتی تشکیل میگردد. از میان 300 نهاد تابع و شامل این سازمان فرا دولتی ، برخی از آنان عضو هیأت مدیره در کمیته سیصد و باشگاه هستند.

موسسه تاویستاک)
(
موسسه پژوهش استان فورد)

موسسه روابط اجتماعی)
(و سازمان موسسه های روانکاو ی عملی و خدمات بشری که بخشی از ساختار خدماتی سازمان ملل را احتوا میکنند.

پیوستگی در جهان سرمایهداری با این همه نهاد های نا شناخته یکسو و گسستگی جهان اسلام و بحران سقوط سوسیالیسم با پریشانی ناسیونالیسم شرقی، به اضافه ی سنت زدگی و جاماندن اقتصاد خاموش و بیامانده زراعتی ماقبل صنعت در این کشورها ؛ از سوی دیگر، روشمندی و برتری سرمایه داری را حتی به ارزشهای دینی مردم شرق نشان میدهد. جنگ دارا و نادار اینک همان بازتابی است که بهانه های دین و مقدسات را به آن وصل میکنند تا بگونه ای از نا کار آمدی " دین دولتها " یا دولتهای دینی بکاهند.

آلبورچی مسوول شورای روابط خارجی و سیاست " بازتاب " در کمیته، سال 1968 دستور داد که " باشگاه روم " با یاری و مشارکت مسوولان ی بیلدر برگها تشکیل شود. او در همان مکالمه ی تلفنی گفت: ضرورت و فوریت ما تشکیل جهان تک حکومتی (نظم نوین جهانی) است. اندیشه های نظم نوین جهانی ابتدا تیوریزه شد و آنگاه در بازی سرمایه به میدان عمل آمد. این ساختار محصول دو دهه ی اخیر قرن بیست بود.

مدیریت حوزه آسیایی باشگاه روم که " گره در گره " نامیده شده است. خیلی بازیهای پیچیده و معمایی را انجام داده است. مثلاً هنگامیکه ذوالفقار علی بوتو، در زندان بود، طور مخفی به مکان نا معلومی برده شد. در آنجا کسنجر بوتورا تهدید نمود و به او گفت: اگر شما سیاستهای آبادانی کشور خویش (پاکستان) را ادامه دهید، از شما یک درس وحشت آور عبرت آمیزی خواهم ساخت". بوتو با پیش کشیدن برنامه رشد صنعتی با استفاده از انرژی هسته ای که قادر باشد پاکستان را پیش ببرد، کسنجر و باشگاه روم را به مسخره گرفت. تهدید بوتو بوسیله ی کسنجر نه تنها در چارچوب سیاستهای امریکا قرار نداشت، بلکه در اجرای سیاست نوین دیگری بنام " الومیناتا " ی باشگاه روم بود! باشگاه روم صدسال بعد از سازمان فراماسونر ها تشکیل شده است.

سه- نظم نوین جهانی:

پس از جنگ دوم جهانی و در پایان جنگ سرد، استراتژی مشترک امریکا و اروپا به منصف ظهور آمد. تشکیل برخی ادارات مربوط به سازمان ملل، سازمان ناتو، شورای دفاعی پنتاگون، پارلمان اروپا، بازار مشترک جهانی، صندوق وجهی بین المللی، سازمان اوپک، حزه فرهنگی یونسکو، کمیته توسعه ی اقتصاد جهان سوم، سازمان مبارزه با فقر و دهها نهاد دیگر سیاسی- اجتماعی از تبعات کار کمیته 300 و سیاست نظم نوین جهانی که قبلاً حکومت جهانی را عنوان مینمود و حالا نظم نوین جهانی را، میباشند.

در این دوره نیز برخی عناصر مشکوک بوجود آمده اند که نشان میدهد کمیته بیشتر از گذشته در مسیر بازیها افتاده است و دست آمد تدارکات آن نیز بسیار محسوس و ملموس اند. پدیده هایی چون سکس و روابط جنسی، قاچاق و ترافیک مواد مخدر، شیطان پرستی، هیموفیل و سکس محارم، بنیاد حمایت حقوق زنان، مرکز باز شناسی مذاهب و مشارب، و نهاد های دیگری چون: حمایت از محیط زیست، مبارزه با فقر، مبارزه با افراطی گری، حمایت از حقوق کودکان و درراس همه ی این نهاد ها جدید ترین سازمان فرا مرزی یعنی ستاد مبارزه با تروریسم و مخدرات تشکیل شده اند. بسیار جالب است که نام گروه اوپراتیفی- استخباراتی سازمان فرامرزی در باشگاه روم " گره در گره " نام داشت. ولی ستاد مبارزه با تروریسم در اصطلاح باشگاه " زنبورهای سیا " مسمی است. هم اقدامات دوقرن کمیته 300 بشمول فراماسونرها، و هم تبعات کار جدید باشگاه روم با این ستاد جدید، در افغانستان نقش بسیار ویرانگر داشته اند.

در پایان جنگ سرد و آغاز فروپاشی شوروی سابق، نظم نوین جهانی که اصطلاح 1990 میلادی است؛ از هنجره ی باشگاه های روم و گروه مالی بین المللی بر سکوی تبلیغات نشست. گذارشات " زنبورهای سیاه " به کمیته و دستور کمیته به دول به اصطلاح پیشرفته مدنی، چند هدف بزرگ سیاسی- اقتصادی را درمقیاس جهانی نشانه رفت. این اهداف برای هر روشن نگر سیاسی که خرد ملی داشته باشد، بسیار شفاف و دانستنی است. اینک به اهداف مذکور و ابزار منظور بطرز آتی نگاه کلی و شتابناک میشود:

هدف اول- بستر کمونیسم و بساط سوسیالیسم همانگونه که برداشته شد، با تمام انرژی برینگ واش () و ذهنیت شویی گردد. همزمان با بحران در دستگاه های شوروی وقت و اروپای شرقی، باشگاه روم فلاسفه، مردم شناسان، تحلیلگران و جامعه شناسان ارشد اروپایی و امریکایی را دستور دادند تا نظریه های نرمش بخش شبه مارکسیستی را کلمه پاک کنند. در فرانسه و آلمان این اقدامات بسیار موثر افتاد. نظریات هابرماس جامعه شناس گویا نیو مارکسیست، از خط سبز افکار فلسفی و اندیشه های مارکس گذشت و در ته نگاه های کمیته برای روشن فکران سوسیالیست به تقویت مکتب " فرانکفورت " پرداخت.

هدف دوم- براندازی ماهیتی در چند پان جهانی چون " پان اسلامیزم، پان ناسیونالیسم و پان مارکسیسم و ... جریانات اساسی که میتوانند تفاوتهای فقر و ثروت و سرمایه و کم مایگی را با دلایل و عوامل بشناسند. در دوران جنگ سرد، روسیه تنها یک سازمان اطلاعاتی - تبلیغاتی (ک گ ب) را داشت، درحالیکه مخالفان آن از دهها سازمان پهناور و شناسایی ناپذیر در مقیاس جهان بر خورد دار بودند. غرب نهادینه کردن دولتهارا با برنامه های ظاهراً انسانی برای پوشش دادن این سازمانها در دستور کار خود قرار داد. و در یک سخن اندیشه های جوامع به عبارت لنین " محتضر " بگونه ی ماندگار و پایدار در آمدند، کما اینکه خود سرمایه داری در تنوع و تهور، سوسیالیسم طبقاتی شده و بن بست یافته را از میدان رقابت بدر کرد و با ابزار مصرفی از انرژی همان پانهای خصم خویش (اسلام و ناسیونالیسم و ...) بهره ی سودمندی برد.

همین جا بایستی گفت؛ تحولات ناپیدار سیاسی که در سال 1357 در افغانستان بسود کمونیسم استبدادی اتفاق افتاد، و انقلاب ایران بشیوه ی دین سالاری بر اریکه ی قدرت تکیه زد، بهانه های بسیار روشن و کار سازی بودند که کمیته 300 و باشگاه روم را وادار به تشکیل گروه مدیریت منطقوی آسیایی تحت نام " زنبورهای سیاه " نمود. این مخالفت نیز به همین نکته میبیر دازد.

هدف سوم-

آفرینش عصبیتهای مذهبی و ورود به حوزه کاردر شرق:
دورانیکه دولتهای استعماری غرب، در رأس بریتا نیای کبیر بر اشغال و اضمحلال دول شرق میبیرداخت این نهاد های زمینه گستر هنوز در مرحله ی اندیشه و نظر بودند. سیاست غالب همان زور و اعمال فشار بصورت رو در رو تقابل

بود. اما پس از جنگ دوم جهانی مخاطرات سرمایه داری فراگیر شد و نظریه پردازان غرب دست بکار شدند. از ختم جنگ دوم جهانی تا این زمان، صدها نهاد بزرگ و کوچک استخباراتی و تبلیغاتی در حوزه ی غرب بوجود آمدند. غرب در چهار جبهه روسیه و چین و دولتهای دموکراتیک اروپای شرقی را درگیر نمود.

1- درجبهه ی صنعت و تولیدات صنعتی

2- درزمینه ی علم و تکنولوژی مدرن

3- در قلمرو مطبوعات و ارزشهای دموکراتیک

4- در نوعیت و چنگاکی استخبارات بشیوه ی همه پسند و فراگیر

شرکتهای چند ملیتی و برنامه ی جهانی کمپنیهای بزرگ برای بازار یابی و بازرگانی، اصل رقابت و فرسوده سازی نیروهای سیاسی در شرق را مدیریت کردند. روسیه با نظام فرمانی روبه کاهش و گسست درونی نهاد، ولی آمریکا و اروپا با دموکراسی ظاهراً نقد پذیر و انعطافی نیروهای سیاسی آزاده و آزار دیده ی اسلامی و ملی را شکار کردند. برای اشراف داشتن بر تحولات پاکستان، ایران و افغانستان روسیه را در روشهای بین المللی دست و پاچه کردند. غرب از حساسیتهای دین با فلسفه ی مارکسیسم استفاده کرد و گروه های مورد حمایت عربستان و محافل اسلامی و افراطی پاکستان را با تشکیل کمپهای پناهجویی در پاکستان در مواظبت خویش قرار داد.

بیم و نگرانی غرب از روشها و تنشهای روسیه با جامعه ی اروپا تا حدی بود که در استفاده از نیروهای اپوزیسیونی شوروی، دچار تغافل و نا عاقبت اندیشی گردید. امریکا و انگلیس چندان کلافه شدند که گزارشات نهاد های ارزیابی و تحلیل در منطقه را بیهوده و نا شیانه تلقی کردند. همان بود که با دلگرمی و شتاب زیان آور مخالفان و بر اندازان روس را در گروه های بنیاد گرای اسلامی با هزار ابزار تجهیز و تسلیح کردند. تمام کار شناسان و آموزگاران فنی خود را در خدمت پاکستان و مراکز مجاهدین قراردادند. شناخت این تنظیمها و محافل اسلامی از استراتژی و درجات بیم و هراس غرب از روسیه، آنان را واداشت، تا بازی را گسترده و استخبارات نظامی پاکستان را در برابر این همه گردانندگیها بر توقع تر سازد.

عاقبت کار آن میشود که پاکستان مدیریت نیروهای افراطی در منطقه را بدست میگیرد، از طریق این حوزه به کمبودات غرب پی میبرد و با هزینه کردن مخارج بیشتر از امریکا و اروپا سرشته ی بازی را گم میسازد. بر طبق پیشنهادات (آی. اس. آی) کار تنظیم این نیروها با تأمین مخارج مالی از عربستان و کمکهای سرشار غرب در اختیار پاکستان واگذار شد. اکنون هزار سخن از دهها کار شناس غربی در همین زمینه موجود است. تمام آن دستگاههای پیچیده و گره در گره دارد به دندان پاکستان باز میشود. افغانستان در پروژه ی باشگاه؛ میدان آزمایشات پاکستان و بازی سرگیجه آور آنست. اینک به اعترافات روسای جمهور افغانستان و پاکستان و گزارش گران غربی که مقالات و کتابهای زیادی در این باب نوشته اند میپردازم:

اشتباه در چه بود؟

این پرسش را در دوسه کتاب از گزارشات دوران مبارزه با تروریسم امریکای طی سالهای آغاز قرن بیست و یکم پاسخ جویی میکنم.

جولین گیرینگ) پژوهشگر مسایل سیاسی - استخباراتی آسیای جنوبی (هند، افغانستان، پاکستان و عراق) در کتابی تحت عنوان " جنگهای اشباح " و آقای ستیف کول) دبیر روزنامه ی واشنگتن پست در حوزه آسیا نویسنده کتاب " ریشه های سپتامبر 2001 " و آقای باب نیز کتابی بنام " جنگ ساحلی ") یا برنامه ی حمله به عراق را از مشاهدات خود در حوزه ی جنگ نوشته اند.

تأملی بر سخنان آقای کرزی:

بسیار قابل تأمل هم هست که سخنان آقای حامد کرزی رییس دولت افغانستان مبتنی بر اینکه " حمایت و پشتیبانی غرب از نیروهای جهادی افغانستان و گروههای اسلامی در دهه ی هشتاد میلادی، منجر به تقویت افراطیون و تروریستها در منطقه شده است!" نه یک سخن تصادفی و عامگویانه، نه یک بیان ساده و ناشی از عواطف و بی اطلاعی و نه هم یک حرف اعتراض آمیز است. این اظهارات وانمود میسازد که گروه وابسته به کمپنی یونیکال، مایل اند به تبع از مشی تشدید آقای جورج بوش و به تاسی از نقد و تحلیل همین نویسندگان فوق نسخه های باشگاه را بطور بسیار شفاف و علنی در برابر سیاست حاکم در گذشته ی امریکا با تأکید بر اشتباهات " شورای سیاست خارجی " که یکی از مهمترین شعبات کمیته است، مطرح کنند.

این اقدام دودلیل دارد، یکی آنکه اگر نتواند بر افراطیون و تروریسم که بسوی ایشان رو کرده است، پیروز گردد، عوامل آنرا به گذشته حواله دهند. کما اینکه همین اکنون نشانه هایی بوجود آمده است که باشگاه دستور پیشرفت و افزون خواهی در منطقه را داده است. دولتهای امریکا و بریتانیا در پی آن هستند که رضایت اروپا را در بحران

موجود خاور میانه، که در نظر بود با سازماندهی آن هم اسرائیل را از چنگال چریکهای فلسطینی برهانند، و هم مسافت تیررس دولت یهود را به مرزهای ایران وصل کنند. اما هردو برنامه به بن بست رسیده است.

آقای ستیف یکی از سر دبیران روزنامه واشنگتن پست در بخش سیاسی، بازیهای "سیا" در افغانستان را در یک کتاب ضخیم اعتبار از سالهای 1979- دهم سپتامبر 2001 میلادی بررسی کرده است. همه آگاه هستیم که پس از حوادث سپتامبر 2001 کمیسیون مشترک باشگاه با دولتهای تحت تهدید تروریسم، ارگان هماهنگ ساز استراتژیهای زود یاب را بنام "کمیسیون تحقیق و شناسایی" عوامل فاجعه سپتامبر تشکیل نمود.

به تعبیر خوانندگان واقعبین این کتاب، آقای ستیف در حالیکه جریانات مقاومت ملی و متقابلاً گروه های تنظیمی وابسته به پاکستان و عربستان را در سالهای دهه هشتاد و نود، بسیار دقیق باز شناسی و معرفی مینماید، اما گزارشات (آی. اس. آی) استخبارات نظامی پاکستان بیشتر لحاظ میشود و تمکین مقامات از اظهارات آقای ستیف کول سبک میگردد. در این کتاب وانمود شده است که، تقویت کمکهای چشمگیر غرب به گروههای خاصی از مجاهدین (حکمتیار) و کم توجهی به پروژه های داخل افغانستان؛ بنیاد اصلی همان اشتباهاتی است که اینک بسوی ما رو کرده است. بسیاری از گروههای سیاسی در پاکستان قضاوت آقای ستیف را که بیشتر به فرمانده احمد شاه مسعود تأکید دارد و آینده ی افراطیون تحت هدایت پاکستان را پر مخاطره دانسته است، با نارضایتی و اعتراضات غیر عادلانه خوانده اند.

هم آقای ستیف و هم جولین گیرینگ نویسنده کتاب "ریشه های سپتامبر" اشتباه آمیز بودن سیاستهای آمریکا در افغانستان را سرهم بندی کرده و تبعات آن را از گذشته ها تا امروز با یک نمونه سازی کوتاه چنین بر شمرده اند:

- 1- کشته شدن صدها هزار انسان بیدفاع در افغانستان از 1980- اکنون .
 - 2- تشکیل و پیدایش گروه افراطی و سنتی طالبان در پروژه بدیل سازیهای غرب در افغانستان .
 - 3- حمایت بن لادن و تقویت سازمان القاعده بعنوان خط سوم کمر بند افغانستان. حضور او در افغانستان از برنامه های مضحک مدیریت تبلیغاتی و اوپراتیفی "گره در گره" باشگاه روم و از همکاران "سیا" در منطقه است.
- من میخواهم سخنان خود را با این برداشت از اشتباهات استخبارات بین المللی و باشگاه روم و هر سر سبیل دیگری چنین جمع بندی کنم:

سیا میلیونها دالر برضد روس در حوزه آسیای جنوبی مصرف نمود، شعار "بیشترین به شدیدترین" را توفیق خویش در بر اندازی روسها دانست، اما از تبعات آن غافل ماند. امروز هرچه در دیگ عالم میجوشد از همان بازی تهیه و تدارک یافته است. پس هیچکسی درین کره ی خاک همپای محافل بزرگ و دولتهای قدرت مند گیتی مسوول تروریسم و افراطی گری و تشدد علیه انسانها نیست. هرچه در هر کجای عالم و بهر شیوه ای روی دهد، یکسر آن در دست خود همین کاسه تراشان نا عاقبت اندیش غرب است.

در این استراتژیهای مغلق سازی، که خود قدرتهای بزرگ خلق میکنند، بازیگران کمتر از بازی سا زان مایه میگذرانند و بدیهی است که اشتباهات بزرگان قدرت، در مان نا پذیر تر از کم قدرتان است. در باب افغانستان نیز همان شد که در بالا اشاره کردم. در سه دهه از تاریخ معاصر کشور ما شش بار انقلاب شد، شش نظام بدست مخالفان خود و در حمایت و اشتراک قدرتها ساقط شدند. چهارده رییس دولت اعم از شاهی، جمهوری، انقلابی، جهادی، امارتی و لیبرال دموکرات و... اما همه افراد غیر ملی؛ وابسته و عمدتاً ضد مردمی و ویرانگر بودند. شکی نیست که برخی ازین مسوولان هوای خدمت و آرزوی آبادانی وطن را داشتند، اما معاشقه ی ایدیولوژیک بجای سیاست خرد مندانه باعث شد که جای خدمت برای ایشان خیانت بنویسند و از دفتر تاریخ این کشور هزار بلا، چون نوکر و دشمن مردم و عمال بیگانه و بسی هم دیوانه تلقی شوند!

بسیار سفیهانه است که عده بی به دلیل تعلق و نسبت فکری به این حاکمیتها و نظامهای سیاسی وابسته و نا مستقل، واژه ی ملی و مردمی بکار برده اند. دولتهایی که برای بر اندازی مخالفان داخلی خویش هر کدام یک ابر قدرت و یا لا اقل یک قدرت محلی را با اشکال تهاجم و مداخله در کشور زمینه سازی کرده اند. اگر چنین دولتها را ملی تعریف کنیم دولت ملی را چه بنامیم. اگر ایشان را نیروی مردمی میشناسیم، پس قدرت مردمی و اختیارات مردم را چگونه تعریف نماییم. واگر استبداد و ناروایی تا این مرز راکه وطن را از بنیاد بر انداخت خدمت بخوانیم، دموکراسی و آزادی و خدمت گذاری را چه خواهیم گفت!!!

بیژن پور- آآبادی